

سنجش و تحلیل نابرابری‌های منطقه‌ای بازار کار در برنامه چهارم توسعه

alaezo@gmail.com

علاءالدین ازوجی

معاون دفتر برنامه‌ریزی اقتصاد کلان و ارزیابی برنامه
معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی ریاست جمهوری

پذیرش: ۱۳۹۰/۱۲/۱

دریافت: ۱۳۹۰/۶/۲۹

چکیده: در دو دهه اخیر، همواره توسعه مناطق مختلف و اجرای سیاست‌های منطقه‌ای و کاهش عدم تعادل‌ها مورد توجه دولت‌ها بوده است. نابرابری‌های بازار کار در میان مناطق مختلف کشور در عملکرد برنامه‌های توسعه‌ای کشور، از این نوع هستند. از جمله هدف‌گذاری‌های برنامه چهارم توسعه (سال‌های ۸۸-۱۳۸۴)، کاهش اختلاف بالاترین و پائین‌ترین نرخ بیکاری میان استان‌ها، به سطح ۵/۵ درصد در پایان برنامه مذکور بوده است. هدف پژوهش حاضر، بررسی و سنجش دقیق‌تر تغییرات نابرابری‌های منطقه‌ای دو شاخص مهم بازار کار (نرخ بیکاری و نرخ مشارکت نیروی کار) در سی استان کشور در دوره برنامه چهارم توسعه، با استفاده از سنجه‌های نابرابری منطقه‌ای است. نتایج پژوهش حاضر نشان داد که بر اساس آمارهای رسمی، فاصله بالاترین و پائین‌ترین نرخ بیکاری و نرخ مشارکت نیروی کار میان استان‌ها، به ترتیب در سطح ۱۲/۶ و ۱۶/۲ درصد در پایان برنامه باقی مانده است. به لحاظ شاخص‌های نابرابری، به طور نسبی نابرابری‌های نرخ بیکاری مناطق کاهش یافته، ولی شاخص‌های نابرابری نرخ مشارکت نیروی کار (بر خلاف انتظار) افزایش یافته‌اند. همچنین در برنامه چهارم، روند نابرابری‌های دو شاخص مهم بازار کار به لحاظ منطقه‌ای، با روند نابرابری‌های آن در سطح ملی معکوس بوده است.

کلیدواژه‌ها: نابرابری منطقه‌ای، بازار کار، سنجه‌های نابرابری، برنامه چهارم توسعه، ایران

مقدمه

سیاست‌های منطقه‌ای، یکی از موضوعات مهم پژوهش‌های رشد و توسعه مناطق هستند. در تدوین سیاست‌های منطقه‌ای کار، بررسی و ارزیابی آثار سیاست‌های منطقه‌ای، به‌ویژه با رویکرد کاهش نابرابری‌های منطقه‌ای در مناطق، اهمیت دارد. نابرابری اقتصادی در بسیاری از مناطق کشورهای در حال توسعه و توسعه‌یافته وجود دارد. این وضعیت، در تقابل با نظریه‌های کلاسیک است که در آنها همواره بر این موضوع تأکید می‌شود که نابرابری‌های منطقه‌ای، از طریق تحریک منابع، عوامل و تجارت رفع می‌شوند. علاوه بر این، رشد اقتصادی در سطح ملی، همواره به رشد مستمر و بالاتر همه مناطق وابسته است. تحقق رشد اقتصادی، زمانی میسر است که قدرت رقابتی مناطق، در دستیابی به سهم بیشتر در رشد ملی، افزایش یابد و با توجه به ظرفیت‌ها و امکانات، رشد اقتصادی به نحوی موزون و منطقی تداوم یابد تا موجب کاهش نابرابری‌ها میان مناطق گردد. از این رو، دولت‌ها همواره تلاش می‌کنند که سیاست‌ها و سازوکارهایی (در سطح ملی و منطقه‌ای) تدوین کنند تا تحرک عوامل و منابع را در بین مناطق مذکور افزایش دهند تا این شکاف کاهش و سهم مناطق در رشد ملی، افزایش یابد.

در طول دهه اخیر، توجه به توسعه مناطق مختلف در اقتصاد ایران و اجرای سیاست‌های منطقه‌ای آن، مورد توجه دولت بوده است، به طوری که این موضوع در برنامه‌ریزی‌های کشور، به‌ویژه در برنامه چهارم و پنجم توسعه مورد تأکید قرار گرفته است، زیرا برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران اقتصادی تلاش می‌کنند تا عدم تعادل‌های موجود را در شاخص‌های مهم کلان مناطق مختلف کشور کاهش دهند و بدین ترتیب، سرریز ناشی از آن موجب بهبود وضعیت اقتصادی و اجتماعی مناطق مختلف کشور گردد. از جمله این عدم تعادل‌ها و نابرابری‌ها، به عامل یا نهاده نیروی کار در بازار کار مربوط است که در شاخص‌های مهم بازار کار، بیانگر توزیع منابع و عامل تولید در گستره ملی به لحاظ منطقه‌ای است. روشن است که ایجاد زیرساخت‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری در همه مناطق، موجب می‌شود که در بلندمدت میزان نابرابری میان مناطق کشور کاهش یابد، به ویژه اینکه این وضعیت بر جریان تولید در مناطق توسعه‌یافته و کمتر توسعه‌یافته تأثیر مهمی می‌گذارد و برعکس، افزایش نابرابری‌ها موجب رقابت‌های نابرابر و غیرمتوازن بین مناطق و در نهایت، جابجایی سرمایه و نیروی کار به طور غیرمعمول و غیرمتعارف می‌شود. در نتیجه، فقط برخی از مناطق توسعه می‌یابند و دولت‌ها چنین رشد و توسعه‌ای را همواره مورد استقبال قرار ندادند.

هدف از انجام پژوهش حاضر، سنجش و بررسی نابرابری‌های مناطق سی استان کشور به

لحاظ بازار کار، در دوره برنامه چهارم توسعه (۸۸-۱۳۸۴) است. آمارها نشان می‌دهند که تغییرات شاخص‌های بازار کار میان استان‌ها و حتی میان برخی از استان‌ها با وضعیت کلی کشور، با یکدیگر تطابق ندارند. این وضعیت بیانگر وجود نابرابری است و باید مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد. به همین دلیل، روش‌های مختلفی برای اثبات یا نفی افزایش نابرابری‌ها مورد استفاده قرار گرفته است، به ویژه اینکه از جمله هدف‌گذاری‌های برنامه چهارم توسعه این است که اختلاف میان نرخ بیکاری بالاترین و پایین‌ترین استان‌ها به ۵/۵ درصد برسد. این اختلاف در شاخص نرخ مشارکت نیروی کار نیز مشهود است. در مجموع، نتایج بررسی‌ها مؤید این موضوع است که بین استان‌ها، نابرابری وجود دارد. اما میزان نابرابری‌ها و روند آن، تأثیر مهمی در جهت‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری اقتصادی دولت در برنامه پنجم توسعه خواهد داشت. پرسش اصلی این است که آیا در طول دوره مورد بررسی، روند نابرابری بازار کار در استان‌های کشور، افزایش یا کاهش یافته است، و شدت روند نابرابری‌های بازار کار استان‌ها به لحاظ متغیرهای اساسی چگونه بوده است؟ در نهایت، برای دستیابی به وضعیت بهتر بازار کار مناطق، اجرای چه سیاست‌هایی می‌تواند مؤثر باشد تا سازگاری و زمینه برای رقابت میان مناطق مختلف کشور و تحرک منابع و عوامل تولید نسبت به شرایط گذشته فراهم گردد.

در پژوهش حاضر، ابتدا مبانی نظری نابرابری‌ها و پژوهش‌های تجربی بیان خواهد شد و سپس روش انجام کار و نحوه اندازه‌گیری شاخص‌های نابرابری‌های منطقه‌ای بازار کار بیان می‌شود. نتایج تجربی سنجه نابرابری‌های بازار کار ایران، در بخش بعد بیان می‌گردد. در نهایت، جمع‌بندی و توصیه سیاستی بیان خواهد شد.

مبانی نظری نابرابری‌ها

در مباحث اقتصاد منطقه‌ای، پدیده تفاوت‌های منطقه‌ای^۱، یکی از عناصر تحلیلی توسعه منطقه‌ای محسوب می‌شود. به عبارت دقیق‌تر، تفاوت‌های منطقه‌ای یکی از دو عنصر اصلی در تحلیل‌های اقتصاد فضایی^۲ هستند. در اقتصاد فضایی، ماهیت پدیده‌های منطقه‌ای را می‌توان در حوزه تقابل‌های فضایی^۳ مطرح کرد و تحلیل، در حوزه دوم بر اساس تفاوت‌های منطقه‌ای انجام می‌شود (آنسلین و برا^۴، ۱۹۹۸؛ چافر^۵، ۱۹۹۴؛ نیبار^۶، ۲۰۰۱).

1. Regional Differences
2. Spatial Economics
3. Spatial interactions
4. Anselin & Bera
5. Schaffer
6. Niebuhr

از آنجایی که توزیع منابع توسعه (شامل منابع مالی، منابع انسانی، خصوصیات اقلیمی، جمعیت پایه، دسترسی به مواد اولیه تولید، ساختار تولید، شبکه‌های ارتباطی و غیره) میان مناطق مختلف، یکسان نیست، نمی‌توان انتظار داشت که میزان رشد اقتصادی در همه اجزای ساختار فضایی یک کشور برابر باشد. در نتیجه، بنیان تحلیل بر اساس تفاوت میان مناطق (مانند تفاوت‌های بین استانی)، در بسیاری از موارد، از وضعیت برابری توزیع به موقعیت تعادل منطقه‌ای^۱ و در حقیقت دستیابی به سازگاری نظام فضایی فعالیت‌ها تبدیل خواهد شد. این موضوع، می‌تواند دیدگاه برنامه‌ریزان توسعه منطقه‌ای را برای اختصاص منابع توسعه به مناطق مختلف، به سمت سازگاری و کارایی توزیع هدایت کند. نکته مهم در بحث تفاوت میان مناطق مختلف در یک کشور، نحوه همگرایی یا واگرایی تفاوت‌ها است. به عبارت دیگر، در کنار پذیرش مفهوم تفاوت‌های منطقه‌ای به عنوان یکی از عناصر تحلیلی الگوسازی منطقه‌ای^۲، باید توجه کرد که رفتار شاخص تفاوت‌های منطقه‌ای، در طول زمان چگونه است، زیرا وضعیت حاصله در انتهای دوره، علاوه بر اندازه اولیه تفاوت‌های منطقه‌ای، به نحوه همگرایی یا واگرایی تفاوت‌ها نیز وابسته است. در اینجا می‌توان تقابل اساسی میان ماهیت تفاوت‌های منطقه‌ای و الگوسازی منطقه‌ای را نشان داد، به طوری که نحوه حرکت زمانی تفاوت‌های منطقه‌ای، تحت تأثیر فروض الگوسازی و نحوه فرمول‌بندی روابط در یک الگو منطقه‌ای است (ری^۳، ۱۹۹۹؛ نیجکمپ^۴، ۱۹۸۶).

نظریه دوگانگی اقتصادی، نظریه قطبی شدن و نظریه همگرایی منطقه‌ای، مهمترین نظریه‌هایی هستند که تأثیر تفاوت‌های منطقه‌ای را در تحلیل توسعه ملی و منطقه‌ای نشان می‌دهند. در زمینه نظریه قطبی شدن^۵، فرانسوا پرو در سال ۱۹۵۰ با بیان اینکه توسعه ملی در فرایند حرکت خود، موجب قطبی شدن فعالیت‌ها می‌شود، وجود تفاوت بخش‌های مختلف را در فرایند توسعه نشان داده است که با استدلال مشابهی، می‌توان مفهوم قطبی شدن مناطق را در فرایند توسعه مورد توجه قرار داد (پروکس^۶، ۱۹۸۸؛ هیگینس و ساوی^۷، ۱۹۹۵).

وجود تفاوت‌های منطقه‌ای، بحث همگرایی یا واگرایی تفاوت‌ها را به وجود می‌آورد و در نظریه همگرایی منطقه‌ای، تلاش می‌شود که نحوه همگرایی یا واگرایی تفاوت‌های منطقه‌ای در فرایند توسعه

1. Regional Equilibrium
2. Regional Modeling
3. Rey
4. Nijkamp
5. Polarization
6. Perroux
7. Higgins and Savoie

تبیین گردد (انکرد^۱، ۱۹۷۵؛ لپشیتز^۲، ۱۹۹۲). نظریه تفاوت‌های منطقه‌ای برای بیان و تحلیل دلایل و آثار تفاوت‌های منطقه‌ای، به چارچوب‌های تحلیلی هدفمند و سازگار برای تحلیل تعادل‌های فضایی نیاز دارد. به عبارت دیگر، برای انجام هر گونه تحلیل درباره ماهیت تفاوت‌های منطقه‌ای نیاز است که از یک دستگاه تحلیلی خاص برای بررسی توزیع فضایی فعالیت‌ها و آثار آن استفاده شود (فریدمن^۳، ۱۹۷۲؛ تاکایاما و لیبس^۴، ۱۹۸۶).

موضوع رشد نامتوازن منطقه‌ای در چند دهه اخیر، مورد توجه بسیاری از اقتصاددانان منطقه‌ای قرار گرفته است. وجود قطب‌های رشد، دوگانگی منطقه‌ای، افول شهرهای بزرگ، حاشیه‌نشینی در شهرها، مهاجرت و جمعیت و مسأله جنوب-شمال، این موضوع را تأیید می‌کند و تاکنون پژوهش‌های بسیاری درباره هر یک از موضوعات مذکور انجام شده است. یکی نظریه‌های معروف در این زمینه، نظریه نابرابری رشد به صورت "U معکوس" یا "U زنگوله‌ای شکل" است که کوزنتس^۵ (۱۹۵۵) مطرح کرده است. وی به دلیل وجود ارتباط تنگاتنگ درآمد سرانه با عدالت اجتماعی، فرضیه "U معکوس" را درباره نابرابری‌های درآمد افراد در فرایند توسعه اقتصادی بیان کرده است. به اعتقاد وی، در جریان توسعه اقتصادی، نابرابری درآمد ابتدا افزایش و بعد کاهش می‌یابد. زیرا در اولین مراحل توسعه، انباشت ثروت، موجب تجمع ثروت می‌گردد که فقط عده معدودی از آن برخوردار هستند.

انباشت ثروت، موجب تجمع سرمایه می‌شود، فعالیت‌های صنعتی را توسعه می‌دهد و توسعه اقتصادی پدید می‌آید، بنابراین، صاحبان این ثروت‌ها، بیشترین نفع را از توسعه خواهند داشت. در حالی که در مراحل آخر توسعه، سایر افراد جامعه نیز بی‌بهره نخواهند ماند، زیرا درآمد (مطلق و نسبی) آنان نیز به دلیل افزایش دستمزدها، افزایش می‌یابد و در نتیجه، نابرابری‌ها کاهش خواهند یافت. با ترسیم این روند افزایشی و سپس کاهشی، می‌توان "شکل زنگوله‌ای" یا "U معکوس" را مشاهده کرد.

اما تأیید یا رد فرضیه کوزنتس در ادبیات اقتصادی، بسیار اهمیت دارد و اقتصاددانان مکاتب مختلف، دیدگاه‌های مختلفی درباره آن بیان کرده‌اند. در خصوص اثبات فرضیه کوزنتس، مهم‌ترین و مشهورترین پژوهش‌های تجربی را آلوالیا^۶ انجام داده است. در دو اثر پژوهشی آناند و کانور^۷ نیز فرضیه

1. Uncrd
2. Lipshitz
3. Friedmann
4. Takayama and Labys
5. Kuznets
6. Ahluwalia
7. Anand & Kanvur

کوزنتس رد شده است. آناند و کانبور در پژوهش‌های خود، تأیید کرده‌اند که در نتایج پژوهش‌های آلوآلیا (۱۹۷۶)، یافته‌های اشتباه، بیشتر از یافته‌های صحیح هستند. به اعتقاد آنها اولاً، "فرم تابعی که آلوآلیا برای بررسی رابطه بین برابری (نابرابری) و درآمد انتخاب کرده است، با نظریه کوزنتس و تغییرات این دو متغیر هماهنگ نیست، دوم اینکه، تعداد بسیاری از شاخص‌های نابرابری وجود دارند که از میان آنها، باید بهترین را انتخاب کرد، در حالی که آلوآلیا بدون هیچ گونه توضیحی، فقط سهم درآمد ۴۰ درصد از فقیرترین افراد را به عنوان شاخص انتخاب کرده و دلیلی نیز برای آن نداشته است، سوم اینکه، آناند و کانبور با تخمین متغیر I (سهم درآمد ۴۰ درصد فقیرترین مردم) بر U (متوسط درآمد سرانه) گروهی از کشورها به طور مقطعی، متوجه شده‌اند که نتیجه برازش مدل خوب بوده است و در پیش‌بینی برای هر کشور به طور مجزا، سهم درآمدی ۴۰ درصد از فقیرترین مردم به طور عجیبی، به فرم تابع مورد تخمین وابسته بوده است، چهارم اینکه، داده‌های آماری آلوآلیا با آن چیزی که خود کوزنتس با احتیاط بسیاری مورد توجه قرار داده است - یعنی درآمد، واحد مشاهدات و غیره - چندان هماهنگی ندارد.

همچنین در پژوهش‌های متعددی درباره رشد و توزیع مجدد، بیان شده است که ارتباط متقابلی بین رشد و از بین بردن فقر از طریق توزیع مجدد وجود دارد. برای مثال، می‌توان پژوهش کانبور را درباره کشور فوجی بیان کرد (کانبور، ۱۹۹۳). به اعتقاد کانبور، اصولاً "هزینه‌های مربوط به از بین بردن فقر از طریق توزیع مجدد، بسیار بیشتر از آن چیزی که هست، بیان می‌شود و این موضوع باید در هر کشور به طور جداگانه مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گیرد. جایار و سوبرامانیان نیز پژوهشی درباره این موضوع در کشور هند انجام داده‌اند.

ویلیامسون^۱ (۱۹۶۵) اولین فردی بود که بحث نابرابری‌ها را به مناطق تعمیم داد. به اعتقاد وی، جریان نابرابری‌های منطقه‌ای نیز از روند و الگوی "U معکوس" تبعیت می‌کند، زیرا ثروت و درآمد، در اولین مراحل توسعه در مناطقی خاص متمرکز است و در اواخر مراحل توسعه، به طور همگن‌تری بین سایر مناطق توزیع خواهد شد. بنابراین، به اعتقاد وی نابرابری‌های منطقه‌ای به دلیل تمرکز در مراحل اولیه و سپس توزیع در میان مناطق پدید می‌آید (نظریه کوزنتس). ویلیامسون چهار دلیل عمده را در خصوص وجود منحنی "U معکوس" بیان کرده است: موجودی منابع طبیعی، مهاجرت نیروی کار، مهاجرت سرمایه و سیاست‌های دولت، عدم برابری و تساوی. موجودی منابع طبیعی، محرک اولیه را برای توسعه نابرابر در اوایل فرایند توسعه فراهم می‌کند. در ادامه این فرایند، مهاجرت نیروی کار

1. Williamson

ماهر به سوی مناطق پیشرفته‌تر شروع می‌شود. سرمایه‌ها به مناطق مذکور هجوم می‌آورند و دولت نیز خواسته یا ناخواسته با اجرای سیاست‌های خود، بیشتر از این وضعیت حمایت می‌کند. در نتیجه، همه عوامل مذکور، با هم موجب افزایش نابرابری‌ها می‌شوند.

عوامل مذکور در آخرین مراحل توسعه نیز موجب کاهش نابرابری‌ها خواهند شد. کشف منابع طبیعی در مناطقی با پیشرفت کمتر، باعث برگشت مهاجران و انتقال سرمایه و افزایش کمک‌های دولت به مناطق محروم‌تر خواهد شد که خود به کاهش نابرابری می‌انجامد. در آزمون تجربی این مدل، ویلیامسون عمدتاً بحث نابرابری منطقه‌ای را بین ایالات مختلف آمریکا مطرح کرده است و در پژوهش خود با استفاده از آمار مقطعی و سری زمانی مربوط به آمریکا و کشورهای دیگر ثابت کرده است که نابرابری درآمد منطقه‌ای و مسأله جنوب-شمال در آغاز مراحل توسعه، افزایش و در اواخر مراحل توسعه، کاهش می‌یابد.

البته یکی از مباحث در نظریه‌های مذکور این است که بالاخره در آخر زنگوله، چه اتفاقی خواهد افتاد و آیا منحنی زنگوله شکل، بعد از دستیابی به پایین‌ترین نقطه خود، مجدداً افزایش می‌یابد یا اینکه ثابت می‌ماند. البته، پژوهشگران مختلف برای بررسی اینکه بالاخره چه خواهد شد؟ بسیار تلاش کرده‌اند. آموس^۱ (۱۹۸۷)، بررسی کرده است که بعد از پایان دوره منحنی U معکوس، نابرابری منطقه‌ای به چه صورت خواهد شد؟ وی سه سناریوی ممکن را در این زمینه بیان کرده است. به اعتقاد وی، نابرابری پس از رسیدن به پایین‌ترین مرحله خود، می‌تواند به صورت ثابت باشد و افزایش یا کاهش یابد. وقتی منحنی هنوز روند کاهش خود را طی می‌کند، مسأله روشن‌تر است، زیرا می‌توان ادعا کرد که هنوز نابرابری‌ها، به طور کامل از بین نرفته و فرایند هنوز تکمیل نشده است. پیشرفت‌های الگوسازی و نابرابری منطقه‌ای از نیمه دوم دهه ۱۹۸۰ شروع شده و گسترش یافته و این موضوع در پژوهش‌های کراگمن^۲ (۱۹۹۸)، آنسلین و بیرا (۱۹۹۸)، نیباهر (۲۰۰۱)، دانسون، لیوید و هیل^۳ (۱۹۹۷) بررسی شده است.

بدین ترتیب، مسیر تحول در مباحث نظری نابرابری‌های منطقه‌ای، نشان می‌دهد که شاخص‌های مورد بررسی در نابرابری‌ها، فراتر از درآمد هستند و علاوه بر توزیع درآمد و ثروت، چگونگی منابع و عوامل تولید، با توجه به نوع و ویژگی‌های آنها در این نابرابری‌ها، می‌توانند مؤثر باشند و مورد بررسی قرار گیرند.

1. Amos

2. Krugman

3. Danson, Llyod & Hill

به طور کلی، دو معیار اصلی برای اندازه‌گیری شاخص‌های نابرابری وجود دارد که عبارت‌اند از توزیع "شخصی" یا مقداری و توزیع مبتنی بر عوامل تولید یا سهم عوامل تولید. در پژوهش حاضر، هر دو معیار مورد توجه قرار می‌گیرند. در معیار اول، مهم این است که هر منطقه، چه مقدار منابع و عوامل به دست آورده است و نوع منابع مورد توجه نیست. همچنین مکان جغرافیایی، موقعیت شهری و روستایی، بخش اقتصادی، منبع کسب و غیره، هیچ کدام در نظر گرفته نمی‌شوند. در حالی که در معیار دوم، نوع منابع مهم هستند و موقعیت مکانی و و بخشی مورد توجه قرار می‌گیرد. شاخص‌هایی که در نابرابری کاربرد دارند، بر اساس اینکه در تابع رفاه فردی و اجتماعی هستند یا اینکه صرفاً ابزاری آماری بر مبنای اندازه‌گیری میزان پراکندگی منابع و عوامل هستند، اهمیت دارند. ویژگی‌های شاخص‌های نابرابری نیز این است که بردار نابرابری به صورت $X = (X_1, X_2, \dots, X_n)$ در نظر گرفته می‌شود، و رابطه $X_1 < X_2 < \dots < X_n$ برقرار است و شاخص نابرابری تابع $g(X)$ است.^۱

مروری بر پژوهش‌های پیشین

با مرور پژوهش‌های تجربی مشخص گردید که ادبیات موضوعی گسترده‌ای درباره سیاست‌های منطقه‌ای در سطح خرد و کلان وجود دارد. نتایج تعداد زیادی از پژوهش‌های مذکور در سطح ملی، نشان داده‌اند که از مدل‌ها و روش‌های متفاوتی استفاده شده و گاهی نتایج متضادی نیز به دست آمده است. اما در همه آنها، تحلیل و تشخیص آثار سیاست منطقه‌ای بر استان یا منطقه‌ای در یک کشور و نیز بر کشورهایی که از اتحادیه‌های اقتصادی تشکیل شده‌اند، مهم بوده است. در ذیل، خلاصه برخی از پژوهش‌های مذکور بیان می‌گردد.

کاندلاریا، دلی و هال^۲ (۲۰۰۹)، نابرابری‌های منطقه‌ای را در چین در دو دهه، مورد بررسی قرار دادند. به اعتقاد آنها، منشاء اصلی رشد نابرابری‌ها، عوامل ساختاری و بلندمدت نظیر کیفیت نیروی کار، ساختار صنایع و موقعیت‌های جغرافیایی مناطق است. علاوه بر این، تحریک استان‌ها به لحاظ نیروی کار، نمی‌تواند نابرابری‌های دستمزدی را به سمت تعادل و کاهش نابرابری‌ها سوق دهد.

شانکار و شاه^۳ (۲۰۰۱) نیز عملکرد سیاست منطقه‌ای را در بین کشورهای مختلف بررسی کرده‌اند. هدف پژوهش مذکور این بود که فرضیه تمرکززدایی مالی را به طور کاربردی مورد بررسی قرار دهند. فرضیه مذکور، موجب افزایش نابرابری منطقه‌ای در کشورهای در حال توسعه شده است. آنها

۱. ایونوری، اسماعیل و اسناوندی، اسماعیل (۱۳۸۴).

2. Canderlaria, Daly & Hale

3. Shankar & Shah

با استفاده از اطلاعات چند کشور و دو مفهوم اساسی منطقه‌ای (شامل همگرایی و همگرایی ضعیف) به سنجش نابرابری‌ها پرداختند. نتایج پژوهش آنها نشان داد که سیاست‌های توسعه منطقه‌ای، در بسیاری از کشورها شکست خورده و نابرابری‌های منطقه‌ای در کشورهای متمرکز و فدرال، بیشتر از سایر کشورها بوده است. کشورها تغییرات معنی‌داری را در نابرابری درآمد منطقه‌ای نداشته‌اند.

ویلیامسون (۲۰۰۲) به بررسی نابرابری در کشورهای OECD پرداخت و نتیجه گرفت که درآمد و حقوق نیروی کار در کشورهای مذکور، در طول زمان نابرابرتر شده است. بلانچارد و کاتز و فاتس^۱ نیز پژوهش‌هایی در سال ۱۹۹۵ در اروپا انجام داده‌اند. نتایج پژوهش مذکور نشان داد که در بازار کار اروپا، تغییرات نرخ مشارکت نیروی کار در پاسخ به شوک‌های ویژه منطقه‌ای، تأثیر فراوانی نسبت به عامل مهاجرت در تنظیم شاخص‌های بازار کار داشته است. به بیان دیگر، کارگران به جای مهاجرت، تصمیم می‌گیرند محل کار خود را ترک کنند. این نوع اقدام، می‌تواند ناشی از زیاد بودن هزینه‌های حمل و نقل یا چسبندگی دستمزدها در مناطق مذکور باشد.

به اعتقاد هاجز و مک کورمیک^۲ (۱۹۹۰)، تصمیم نیروی کار مهاجر برای جستجوی شغل در بین مناطق، دو مرحله دارد. در مرحله اول، تصمیم‌های بسیار اساسی (آیا اصلاً مهاجرت انجام شود یا خیر؟) و در مرحله دوم، تصمیم‌های کم‌اهمیت‌تر (کدام هدف انتخاب گردد؟) گرفته می‌شود. بنابراین مهاجرت فردی از منطقه‌ای به منطقه دیگر، تابع خصوصیات شخص مهاجر و خصوصیات منطقه مقصد است و این موضوع، در تحلیل‌های جستجوی شغل در بازار نیروی کار تأثیر مهمی دارد.

بر اساس نتایج پژوهش‌های مشابهی که دبل و ویکری^۳ در کشور استرالیا انجام دادند، مهاجرت‌های بین‌ایالتی، تأثیر مهمی در تعدیل تفاوت‌های شاخص‌های بازار کار ایالات استرالیا دارد. نتایج بررسی‌های فردریک سون^۴ در سال ۱۹۹۹، در کشور سوئد نیز این موضوع را تأیید کرده است. وی در پژوهش‌های خود نتیجه گرفت که اجرای برنامه‌های فعال بازار کار در مناطقی که نرخ بیکاری فراوانی دارند، ممکن است از طریق ترک شغل شاغلان این گونه مناطق غیرپایدار، تأثیر معکوسی بگذارد. در مدل وی، در آغاز دوره پس از اعمال شوک، ۶۶ درصد از سازوکار تنظیمی، از طریق مهاجرت رخ می‌دهد و این مقدار به ۸۷ درصد در دوره بعد می‌رسد که تأثیر مهمی در نابرابری‌ها دارد.

به طور کلی، پژوهش‌های کمی درباره نابرابری‌های منطقه‌ای در داخل کشور انجام شده است که

1. Blanchard, Katz & Fatas
2. Hughes & McCormik
3. Debelle & Veckery
4. Fredrikson

در ذیل برخی از آنها بیان می‌گردد. صباغ کرمانی (۱۳۸۰) در تحلیل نابرابری‌های منطقه‌ای اشتغال در استان‌های کشور، با استفاده از شاخص‌های نابرابری نتیجه گرفته است که نابرابری بین استان‌های صنعتی و غیرصنعتی در سال‌های ۷۶ - ۱۳۵۳، در حال کاهش بوده است.

متوسلی و وهابی (۱۳۸۲)، در پژوهشی الگوسازی تفاوت‌های منطقه‌ای را به لحاظ دیدگاه توسعه منطقه‌ای مورد بررسی قرار دادند. در این پژوهش، با تأکید بر ضرورت توجه به ماهیت تفاوت‌های منطقه‌ای، مبانی نظری و روش‌های تشکیل الگوهای ارزیابی این تفاوت‌ها مورد بررسی قرار گرفته و با تشریح مهمترین نظریه‌های مربوط به تفاوت‌های منطقه‌ای، تبیین شده است که الگوهای مختلف در زمینه بررسی تفاوت‌های منطقه‌ای و عدم توجه به حوزه‌های تفاوت‌های منطقه‌ای، با عدم کارایی توزیع منطقه‌ای فعالیت‌ها مواجه است.

یاسوری (۱۳۸۴)، درباره سیاستگذاری منطقه‌ای و چگونگی نابرابری‌ها در کشور تأکید کرده است که با وجود سرمایه‌گذاری‌های انجام شده در برنامه‌های توسعه‌ای کشور، شاخص‌های اقتصادی و اجتماعی نشان داده‌اند که در استان‌های کشور، نابرابری وجود داشته و به دلیل نبود زیرساخت‌های مناسب، نابرابری‌ها افزایش یافته‌اند.

عبادی و شهیکل تاش (۱۳۸۵)، نابرابری جریان‌های تجاری، سرمایه‌گذاری و درآمد را با استفاده از روش ناپارامتریک بررسی کردند. نتایج پژوهش آنها نشان داد که نابرابری در جهان، از اواسط دهه ۷۰ به بعد افزایش یافته، به طوری که افزایش نابرابری در سهم GDP کشورهای فقیر، موجب افزایش نابرابری جهانی شده است و نابرابری در جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و تجارت جهانی، تأثیر مؤثری در این زمینه داشته است.

حسن‌زاده و ازوجی (۱۳۸۶) نیز نابرابری‌های منطقه‌ای منابع بانکی و بازار کار را در استان‌های کشور در سال‌های ۱۳۷۹-۱۳۸۴ بررسی کرده‌اند. نتایج پژوهش آنها نشان داده است که نابرابری جریان منابع مالی بانکی و بازار کار مناطق مختلف کشور، به تدریج در طول دوره مذکور کاهش یافته است، ولی در عین حال، شدت کاهش نابرابری‌های منطقه‌ای متغیرهای اساسی یادشده، متفاوت است و شدت کاهش نابرابری‌های منطقه‌ای متغیرهای مهم بازار کار، بیش از کاهش نابرابری‌های منطقه‌ای جریان مالی بانکی بوده است. یعنی شکاف میان شاخص‌های بازار کار و جریان منابع مالی بانکی مختلف، در طول زمان نسبت به میانگین کل کشور کاهش یافته است و این وضعیت، برای متغیرهای اساسی بازار کار، بیشتر مشهود است.

روش کار و جمع‌آوری اطلاعات

تغییرات بازار کار استان‌های کشور، با وضعیت کلی آن همواره منطبق نیست، زیرا تغییرات برخی از مناطق، سریع‌تر و حتی بیشتر از آن است. برخی دیگر از مناطق نیز موقعیت بدتری دارند و این تغییرات و جابجایی شاخص‌ها در بین استان‌ها، نابرابری‌های منطقه‌ای را افزایش می‌دهد. در حالی که چگونگی اندازه‌گیری نابرابری‌های منطقه‌ای و اینکه از چه شاخص‌هایی استفاده می‌شود، اهمیت دارد. روش پژوهش حاضر، "اسنادی و تحلیلی" است. متغیرهای اساسی پژوهش نیز نرخ مشارکت نیروی کار و نرخ بیکاری هستند. دلیل استفاده از دو شاخص مذکور این است که بازار کار به لحاظ عرضه و تقاضای نیروی کار مورد توجه است و برای ارزیابی و تحلیل این بازار، شاخص‌های مختلفی وجود دارد و می‌توان بر اساس اهداف هر پژوهش، شاخص‌ها را انتخاب و تحلیل کرد. دو شاخص یادشده (نرخ مشارکت نیروی کار و نرخ بیکاری) برابند کلی بازار کار را به ترتیب به لحاظ عرضه و تقاضای نیروی کار نشان می‌دهند، از این رو، در بررسی عدم تعادل‌های منطقه‌ای، هر دو طرف مورد توجه است.

برای شناسایی و سنجش نابرابری‌های منطقه‌ای بازار کار در بین استان‌های کشور، از سنج‌های نابرابری نظیر شاخص ضریب تغییرات، شاخص هیرشمن-هرفیندال^۱، شاخص انحراف از میانگین نسبی، شاخص ویلیامسون و شاخص تایل^۲ استفاده شده است.

در پژوهش حاضر، آمار بازار کار استان‌ها از نتایج طرح آمارگیری نیروی کار و برآوردهای جمعیت استان‌های مرکز آمار ایران برای سال‌های ۸۴-۱۳۸۸، در ۳۰ استان کشور و گزارش‌های اقتصادی-اجتماعی استان‌های کشور بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، استفاده شده است.^۳

اندازه‌گیری شاخص‌های نابرابری

برای اندازه‌گیری نابرابری در ادبیات اقتصادی، معیارهای مختلفی وجود دارد که با توجه به ماهیت پژوهش حاضر، فقط پنج شاخص مورد استفاده قرار می‌گیرد. شاخص‌های مذکور عبارت‌اند از:^۴

الف- شاخص انحراف از میانگین نسبی

یکی از روش‌های بررسی نابرابری منطقه‌ای در دامنه توزیع متغیر در سطح کل اقتصاد، مقایسه

1. Hirishman & Herfindhal
2. Theil's Index

۳. برای ارزیابی بازار کار مناطق مختلف کشور در برنامه چهارم، تنها آمار کامل‌تر، نتایج طرح آمارگیری نیروی کار مرکز آمار ایران است. هر چند سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۸۵، تمام‌شماری است، ولی به دلیل محدودیت آماری‌اش، از آن صرف نظر شده است. فرض می‌شود که نتایج طرح مذکور، خطا و ناسازگاری کمتری داشته باشد.

۴. یوسفی، محمدقلی (۱۳۸۱) و ابونوری، اسماعیل و اسانودی، اسماعیل (۱۳۸۴).

متغیر مورد نظر در هر یک از مناطق مورد بررسی با میانگین آن متغیر در کل اقتصاد و برآورد میانگین قدر مطلق این انحرافها است که به صورت ذیل محاسبه می‌شود:

$$D = \frac{1}{n} \sum_{i=1}^n |X_i - \mu|$$

از آنجایی که این شاخص، به صورت تابع قدر مطلق انحرافهای متغیر کل مناطق در سطح کلان است، استفاده از آن برای اندازه‌گیری میزان نابرابری با محدودیت همراه است. در بررسی توزیع منابع و عوامل تولید، از شاخص انحراف از میانگین نسبی به ترتیب نسبت به میانگین و میانه $M(\mu)$ و $M(m)$ استفاده می‌شود. شاخص انحراف نسبی به صورت زیر تعریف می‌شود:

$$M(\mu) = \frac{D}{\mu} (n\mu)^{-1} \sum_{i=1}^n |x_i - \mu|$$

که در حالت پیوسته بودن متغیر تصادفی با رابطه زیر بیان می‌شود:

$$M\mu = \int_0^{\infty} (|X - \mu|) dF(X) \mu$$

دان بورتکیویچ^۱ شاخص میانگین قدر مطلق انحرافها و برسیانی- توروئی^۲ (۱۹۳۷) نیز شاخص انحراف از میانگین نسبی را مورد استفاده قرار داده‌اند. انحراف از میانگین نسبی $M(\mu)$ و $M(m)$ نسبت به انتقال منابع و عوامل تولید، به ترتیب به طرف یکسانی از میانگین و میانه حساس نیست. همچنین دامنه شاخص انحراف از میانگین $M(\mu)$ بین صفر و $\frac{n-1}{n}$ است. علاوه بر این، باید یاد آور شد که این شاخص نه تنها نابرابری منابع و عوامل را نشان می‌دهد، بلکه نسبت به n نیز حساس است. هر چه n به سمت بین نهایت افزایش یابد، نابرابریها کمتر مشهود خواهد شد و انحرافها در میان گروهها و مناطق توزیع خواهند شد.

ب- شاخص هیرشمن - هیرفندال

شاخص هیرشمن - هیرفندال، جایی که اندازه نسبی کل اندازه بازار بیان می‌شود، حاصل جمع مربع اندازه‌های نسبی سهم مناطق در بازار منابع و عوامل است. در شاخص مذکور، به هر منطقه به اندازه سهم آن در بازار منابع و عوامل تولید، وزن داده می‌شود و وزن نیز، خود سهم منطقه در کل اقتصاد است.

$$HHI = \sum_{i=1}^n S_i^2 \quad S_i = \frac{X_i}{X}$$

= متغیر مورد نظر در کل اقتصاد

1. Von Bortkiewicz
2. Breseiani-Turroni

X_i = متغیر مورد نظر در منطقه i

S_i = سهم منطقه i در کل اقتصاد

اگر HHI به صفر نزدیک شود، به این معنی است که منطقه به لحاظ متغیر مورد نظر، کوچک است و سهمی در کل اقتصاد ندارد. علاوه بر این، میانگین این شاخص در کل اقتصاد، بیانگر میزان نابرابری و برابری است.

ج- شاخص غیر موزون ضرایب تغییرات (پراگندگی)

شاخص غیرموزون ضرایب، تغییرات انحراف متغیر در یک منطقه را نسبت به مجموع یا میانگین کل کشور نشان می‌دهد و هر چه تعداد مناطق به سمت بی‌نهایت میل کند، این انحراف‌ها به تدریج کاهش خواهند یافت.

$$CV_{uw} = 100 \sqrt{\frac{\sum_{i=1}^n (X_i - X_n)^2}{N}} / X_n$$

در این شاخص‌ها:

n : تعداد مناطق

X_i : متغیر مورد نظر در منطقه i

X_n : متغیر مورد نظر در کل کشور

N : جمعیت در کل کشور

د- شاخص ویلیامسون (VI)

یکی دیگر از سنجش‌های نابرابری، شاخص ویلیامسون است که محاسبه فرمول این شاخص تا حدودی شبیه شاخص غیرموزون ضریب تغییرات (پراگندگی) است که به صورت زیر نشان داده شده است:

$$V = \sqrt{\frac{\sum_{i=1}^n (X_i - X_n)^2 \frac{p_i}{N}}{X_n}}$$

در روابط فوق:

n : تعداد مناطق

X_i : متغیر مورد نظر در منطقه i

X_n : متغیر مورد نظر در کل کشور

p_i : جمعیت در استان i

N : جمعیت در کل کشور

ه- شاخص نابرابری تایل (TI)

شاخص تایل، مبتنی بر مفهوم انتروپی^۱ در نظریه اطلاع^۲ است. شاخص اثباتی متکی بر نظریه اطلاع، از دو جنبه مورد توجه است که عبارت‌اند از: الف- بنیان نظریه اطلاع، هیچ معنایی در زمینه نابرابری اقتصادی ندارد، ب- هنگامی که حداکثر بی‌نظمی وجود داشته باشد، برابری کامل به دست می‌آید، در صورتی که برابری کامل، فقط می‌تواند در سایه نظم اجتماعی کامل فراهم شود. بر اساس تعریف، اگر جامعه مورد بررسی، n منطقه داشته باشد، شاخص کل جامعه، $\sum_{i=1}^n x_i$ و شاخص سرانه آن، معادل $\bar{x} = \frac{1}{n} \sum_{i=1}^n x_i$ است که هر دو بزرگ‌تر از صفر هستند (شرط لازم و کافی برای وجود وضعیت مذکور، این است که شاخص مورد نظر یکی از مناطق، حداقل بزرگ‌تر از صفر باشد). از این رو، سهم هر یک از مناطق $q_i = \frac{1}{n} \times \frac{x_i}{\bar{x}}$ خواهد بود. در نتیجه بی‌نظمی مربوط به شاخص مورد نظر عبارت است از:

$$H = \sum_{i=1}^n q_i \log \frac{1}{q_i} = \sum_{i=1}^n \frac{x_i}{nx} \log \frac{n\bar{x}}{x_i}$$

شاخص تایل به صورت تفاضل انتروپی مربوط به توزیع شاخص مورد نظر آنتروپی، کاملاً برابر (مساوی $\log n$) تعریف می‌شود. بنابراین، شاخص تایل (T) را می‌توان به صورت زیر نوشت:

$$\begin{aligned} T &= \log n - H = \log n - \sum_{i=1}^n q_i \log \frac{1}{q_i} \\ &= \sum_{i=1}^n q_i (\log n + \log q_i) = \sum_{i=1}^n q_i \log n q_i \\ &= \sum_{i=1}^n q_i \log \frac{q_i}{p_i} = \frac{1}{n} \sum_{i=1}^n \frac{x_i}{\bar{x}} \log \frac{x_i}{\bar{x}} \end{aligned}$$

در صورتی که شاخص مورد نظر مناطق مختلف، متغیر تصادفی پیوسته در نظر گرفته شود، رابطه فوق به صورت زیر خواهد بود:

$$T = \int_{\mu}^{\infty} \left(\frac{x}{\mu} \right) \log \left(\frac{x}{\mu} \right) dF(x)$$

بنابراین، اندازه شاخص تایل بین صفر (در حالت برابری کامل اقتصادی) و $\log n$ (در حال نابرابری کامل اقتصادی) تغییر می‌کند. پس، اندازه آن مستقل از تعداد مناطق جامعه نیست. از این رو، شاخص تایل از اصل ششم پیروی نمی‌کند. برای محدود کردن دامنه تغییرات این شاخص بین صفر و یک و تبدیل آن به شاخصی نسبی، می‌توان از رابطه تبدیلی $T' = \frac{T}{\log n}$ استفاده کرد. باید توجه کرد که این تبدیل، مفهوم نابرابری مورد اندازه‌گیری شاخص تایل را تا حدودی تغییر می‌دهد و

1. Entropy
2. Information Theory

تجزیه‌پذیری شاخص تایل را ناممکن می‌کند.

البته شاخص‌های دیگری برای سنجش نابرابری نظیر ضریب جینی، اتیکسون و غیره وجود دارند که از بیان آنها خودداری می‌شود.

تجزیه و تحلیل یافته‌های پژوهش

در ارزیابی برابری‌های منطقه‌ای، دو شاخص اساسی بازار کار ایران (نرخ بیکاری و نرخ مشارکت نیروی کار) از طریق پنج شاخص یادشده مورد سنجش قرار گرفته است که در ذیل نتایج آن، همراه با تحلیل به ترتیب بیان می‌شود.

۱- سنجش نابرابری منطقه‌ای نرخ بیکاری

بر اساس نتایج طرح آمارگیری نیروی کار، نرخ بیکاری کل کشور در برنامه چهارم از ۱۰/۴ درصد تا ۱۱/۹ درصد در نوسان بوده است و با توجه به شرایط اقتصادی کشور و با کمی وقفه، روند آن با تحولات کلان اقتصادی سازگار است. هر چند که به لحاظ اهداف کلان برنامه ۸/۴ درصد در سال ۱۳۸۸ (تحقق نیافت، اما به لحاظ منطقه‌ای، این موضوع مهم بود که اختلاف حداکثر و حداقل نرخ بیکاری بین استان‌ها، به عنوان هدف‌گذاری بازار کار، در پایان برنامه به ۵/۵ درصد برسد. عملکرد نشان داده است که این فاصله تا سطح ۱۲/۶ درصد باقی مانده است. هر چند که فاصله بین کم‌ترین و بیشترین شاخص نرخ بیکاری مناطق، شاخص ساده‌ای از میزان نابرابری است، اما در تعیین اولیه نابرابری‌ها، این شاخص می‌تواند فاصله شاخص مورد نظر میان مناطق و با سطح ملی و نیز فاصله بین هدف‌گذاری شده و عملکرد آن را نشان دهد. بر اساس اطلاعات جدول پیوست، فاصله شاخص نرخ بیکاری بین مناطق و سطح ملی و بین اهداف و عملکرد مشاهده می‌شود. در سال پایانی برنامه، کمترین و بیشترین نرخ بیکاری به ترتیب در استان‌های خراسان شمالی و لرستان بوده است. برای تبیین دقیق‌تر نابرابری‌ها، سنجش‌های نابرابری نرخ بیکاری مورد بررسی قرار می‌گیرد. سنجش‌های مذکور در جدول (۱) بیان شده‌اند:

الف- شاخص انحراف از میانگین: دامنه شاخص انحراف از میانگین مطلق و نسبی متغیر نرخ بیکاری نیروی کار در سی استان کشور در سال‌های ۸۸-۱۳۸۴، به ترتیب حدود ۰/۷۲-۰/۸۴ و ۰/۸۵-۰/۹۲ است. به طوری که این دامنه در بین سال‌های یادشده نوسان داشته است و نمی‌توان به

طور دقیق گفت که نابرابری نرخ بیکاری نیروی کار بین مناطق کشور، کاهش یا افزایش یافته است. همان‌طور که مشخص است، این شاخص بر اساس $n=30$ ، بین عدد صفر و $0/97$ تغییر می‌کند و نابرابری این شاخص در میان استان‌ها مشاهده می‌شود.

ب- شاخص هیرشمن- هیرفیندال: این شاخص میزان حساسیت نرخ بیکاری نیروی کار را در مناطق مختلف کشور نشان می‌دهد. دامنه این شاخص، همانند شاخص قبلی در دوره یادشده نوسان (بین $0/308-0/341$) داشته است. یعنی بر اساس این شاخص، نمی‌توان به کاهش یا افزایش نابرابری نرخ بیکاری نیروی کار میان مناطق مختلف کشور پی برد.

ج- شاخص ضریب غیرموزون پراکندگی: بر اساس شاخص ضریب تغییرات (پراکندگی)، نابرابری منطقه‌ای برای متغیر اساسی بازار کار ایران (نرخ بیکاری) متفاوت است. به طوری که نرخ بیکاری نوسانی و رقم آن بین $0/0791-0/0719$ است و با این تغییرات، به‌طور قطع نمی‌توان درباره تغییرات نرخ بیکاری در جهت کاهش یا افزایش نابرابری نظر داد.

د- شاخص ویلیامسون: نتایج محاسبه شاخص ۷ برای متغیر اساسی بازار کار ایران، همانند شاخص‌های قبلی، دلیل وجود نابرابری است و نابرابری‌های نرخ بیکاری، از سال $86-1384$ افزایش یافته و روند آن در سال‌های بعد، معکوس شده و تا حدودی کاهش یافته است.

ه- شاخص تایلر: شاخص (TI) همانند سایر شاخص‌های یادشده، نوسان‌هایی را در نابرابری‌ها نشان داده است، به طوری که نابرابری نرخ بیکاری، ناپایدار بوده و نتایج ناسازگاری این شاخص (بیانگر نابرابری‌ها) را نسبت به سایر شاخص‌ها نشان می‌دهد.

در مجموع، شاخص نابرابری منطقه‌ای نرخ بیکاری نشان می‌دهد که این نابرابری‌ها همواره وجود دارند و روند آن به‌طور نسبی، کاهش یافته است و عدم کاهش حداکثر و حداقل نرخ بیکاری میان استان‌ها و عدم تغییرات نتایج سنجش‌های نابرابری منطقه‌ای، مؤید این موضوع است. شایان ذکر است که دلیل نابرابری‌ها و تغییرات مذکور، این است که به لحاظ دو جنبه کوتاه‌مدت و بلندمدت، می‌توان درباره آن بحث و بررسی کرد. برای اینکه نابرابری‌های مذکور به صورت کوتاه‌مدت کاهش یابند، ضرورت دارد سیاست‌های فعالی که موجب تحرک بخش بازار کار مناطق می‌شوند، با اولویت مناطق مورد نظر دولت، به‌طور هدفمند اجرا شوند. در بلندمدت نیز سیاست‌های توسعه اشتغال و سرمایه‌گذاری مبتنی بر برنامه‌ریزی مناطق، در قالب آمایش سرزمین انجام شوند. اگر مناطق نتوانند متناسب با افزایش تخصص و دانش نیروی کار، زمینه ایجاد اشتغال را فراهم کنند، به‌طور طبیعی این نابرابری‌ها تشدید می‌شوند یا اینکه مهاجرت نیروی کار به سایر مناطق افزایش خواهد یافت. از

این رو، به طور دقیق نمی‌توان گفت که افزایش تخصص نیروی کار مناطق، موجب کاهش یا افزایش نابرابری‌های نرخ بیکاری خواهد شد یا خیر.

جدول (۱): روند شاخص‌های نابرابری برای نرخ بیکاری کل در اقتصاد ایران

شاخص‌های نابرابری	1384	1385	1386	1387	1388	روند نتایج شاخص
شاخص انحراف از میانگین مطلق	0.790	0.806	0.836	0.820	0.720	کاهش نسبی نابرابری
شاخص انحراف از میانگین نسبی	0.889	0.898	0.915	0.906	0.849	کاهش نسبی نابرابری
شاخص هیرشمن- هیرفندال	0.311	0.313	0.341	0.334	0.308	کاهش نسبی نابرابری
شاخص غیرموزون ضرایب تغییرات (پراگندگی)	0.00782	0.00767	0.00791	0.00766	0.00719	کاهش نابرابری
شاخص ویلیامسون	0.910	0.906	0.942	0.931	0.886	کاهش نسبی نابرابری
شاخص نابرابری تایل	0.022	0.019	-0.027	-0.014	0.039	بی‌ثباتی در نابرابری
اختلاف حداکثر و حداقل نرخ بیکاری میان استان‌ها	12.9	11.3	10.5	10.5	12.6	...
نرخ بیکاری کل کشور	11.5	11.3	10.5	10.4	11.9	...

منبع: یافته‌های پژوهش

۲- سنجش نابرابری منطقه‌ای نرخ مشارکت نیروی کار

بر اساس نتایج طرح آمارگیری نیروی کار نرخ مشارکت نیروی کار کشور در برنامه چهارم توسعه در دامنه ۳۸/۰ درصد تا ۴۱/۰ درصد نوسان داشته است. نکته قابل توجه این که این نرخ در طول برنامه روند نزولی داشته است و این روند بر خلاف پیش‌بینی برنامه (۴۱/۰ درصد) بوده است و با توجه به عوامل موثر بر این نرخ و افزایش ورود به دانشگاه‌ها و فارغ التحصیل شدن بخشی از آنها، انتظار بر این بود که این نرخ در برنامه چهارم روند افزایشی به خود گرفته باشد. از لحاظ منطقه‌ای فاصله بین حداکثر و حداقل نرخ مشارکت استان‌ها تنها در سال ۱۳۸۶ به ۱۲/۱ درصد رسیده و سایر سال‌های برنامه، این فاصله بیش از ۱۵ درصد می‌باشد. مطابق جدول پیوست ملاحظه می‌شود فاصله میان شاخص نرخ مشارکت بین مناطق و سطح ملی و بین اهداف و عملکرد وجود دارد. در سال انتهایی برنامه، کم‌ترین و بیش‌ترین نرخ مشارکت نیروی کار به ترتیب متعلق به مربوط به استان سیستان و بلوچستان و اردبیل می‌باشد. برای تبیین دقیق‌تر نابرابری‌ها به بررسی سنجه‌های نابرابری‌ها نرخ مشارکت نیروی کار می‌پردازیم که در جدول (۲) نشان داده شده است:

الف - شاخص انحراف از میانگین: دامنه شاخص انحراف از میانگین مطلق و نسبی متغیر نرخ مشارکت نیروی کار برای ۳۰ استان کشور طی سال‌های ۸۸-۱۳۸۴ به ترتیب ۰/۷۵-۰/۷۷ و ۰/۸۷-۰/۸۸ است. به طوری که این دامنه در بین سال‌های یاد شده در مقایسه با نرخ بیکاری از نوسان کمتری برخوردار بوده است. ضمن آن که انحراف از میانگین مطلق و نسبی نرخ مشارکت نیروی کار در طول برنامه چهارم توسعه به سمت نابرابری بیشتری حرکت کرده است. بدین ترتیب بر اساس این شاخص حرکت نوسانی و رو به کاهش نابرابری منطقه‌ای نرخ بیکاری از یک طرف و حرکت تقریباً ثابت و افزایش نابرابری منطقه‌ای نرخ مشارکت نیروی کار از جانب دیگر، نشان می‌دهد در طی پنج سال یاد شده چندان نابرابری‌ها کاهش نیافته است.

ب- شاخص هیرشمن - هیرفیندال: این شاخص میزان حساسیت نرخ مشارکت نیروی کار را در مناطق مختلف کشور نشان می‌دهد. دامنه این شاخص علی این که نوسان (بین ۰/۲۹۲-۰/۲۹۷) داشت و روند آن افزایشی بوده است یعنی بتدریج و بطور نسبی روند نابرابری نرخ مشارکت نیروی کار در استان‌ها افزایش یافت.

ج- شاخص ضریب غیرموزون پراکندگی: بر اساس این شاخص نابرابری منطقه‌ای نرخ مشارکت نیروی کار همواره روند نزولی داشته است بطوری که به تدریج نابرابری منطقه‌ای متغیر کاهش یافته است. در عین حال رقم شاخص نابرابری یاد شده از ۰/۰۷۲۲ به ۰/۰۶۸۰ کاهش یافته است. یعنی این که این شاخص کاهش نابرابری منطقه‌ای را بهتر توضیح می‌دهد.

د- شاخص ویلیامسون: نتایج شاخص ویلیامسون نرخ مشارکت نیروی کار نشان می‌دهد که در طول برنامه پنج ساله این رقم در سطح ۰/۸۴۰ تا ۰/۸۳۷ قرار داشته است و در مقایسه با شاخص‌های دیگر از ثبات بیشتری و به سمت کاهش نابرابری‌ها برخوردار بوده است.

ه- شاخص تایل: این شاخص بر خلاف نتایج نابرابری نرخ بیکاری از وضعیت به مراتب بهتر برخوردار بوده و به تدریج و به‌طور نسبی روند نابرابری کاهش نشان می‌دهد و از رقم ۰/۰۱۸ به ۰/۰۱۴ رسیده است.

به‌طور کلی شاخص‌های نابرابری نرخ مشارکت نیروی کار در سطح مناطق کشور نشان می‌دهد که در طی دوره یاد شده است افزایشی و کاهشی بوده است و شدت این روند بر خلاف نرخ بیکاری بیشتر بوده است یعنی این که تمایل به افزایش نابرابری بیش از تمایل به کاهش نابرابری بوده است. نتایج آماری سنج‌های نابرابری منطقه‌ای نرخ مشارکت، اختلاف نرخ مشارکت بین حداکثر و حداقل استان‌ها و روند کلی نرخ مشارکت کل کشور در طی برنامه چهارم گویای این واقعیت است.

آنچه قابل توجه است علت این نابرابری‌ها و تغییرات آن است که از دو بعد کوتاه‌مدت و بلند مدت قابل بحث و بررسی است. برای این که به صورت کوتاه مدت این نابرابری‌ها کاهش یابد ضرورت دارد سیاست‌های فعالی که منجر به تمایل بیشتر جمعیت در سن کار در مناطق می‌شود تقویت گردد. در بلندمدت نیز سیاست‌های توسعه آموزشی و سرمایه انسانی و سایر عوامل موثر بر نرخ مشارکت مبتنی آمایش سرزمین مورد توجه قرار گیرد. لازم به یادآوری است که با افزایش مهارت و تخصص جمعیت در سن کار، تمایل به کار برای آنها افزایش خواهد یافت. به طور طبیعی این موضوع می‌تواند منجر به افزایش نرخ مشارکت نیروی کار شود. در این صورت انتظار بر این است که نابرابری‌ها کاهش یابد.

جدول (۲): روند شاخص‌های نابرابری برای نرخ مشارکت نیروی کار در اقتصاد ایران

شاخص‌های نابرابری	1384	1385	1386	1387	1388	روند نتایج شاخص
شاخص انحراف از میانگین مطلق	0.762	0.754	0.769	0.768	0.768	افزایش نسبی نابرابری
شاخص انحراف از میانگین نسبی	0.873	0.869	0.877	0.876	0.876	افزایش نسبی نابرابری
شاخص هیرشمن - هیرفندال	0.293	0.292	0.294	0.295	0.297	افزایش نابرابری
شاخص غیرموزون ضرایب تغییرات (پراکندگی)	0.00722	0.00709	0.00705	0.00690	0.00680	کاهش نابرابری
شاخص ویلیامسون	0.840	0.837	0.840	0.838	0.838	کاهش نسبی نابرابری
شاخص نابرابری تایل	0.018	0.021	0.016	0.016	0.014	کاهش نسبی نابرابری
اختلاف حداکثر و حداقل نرخ مشارکت میان استان‌ها	14.6	16.8	12.1	15.2	16.2	...
نرخ مشارکت کل کشور	41.0	40.4	39.8	38	38.9	...

منبع: یافته‌های پژوهش

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

به طور کلی، رویکرد سیاست‌های منطقه‌ای در سطح کلان اقتصادی، حرکت به سمت تعادل‌های منطقه‌ای است. برنامه‌ریزان منطقه‌ای و ملی، برای تحقق آن، برنامه‌های مالی، حقوقی و نهادی را تدوین و اجرا می‌کنند. در میان بازارهای اقتصادی در کشور ایران، بازار کار منطقه‌ای بیشتر از سایر بازارها از عدم تعادل‌ها برخوردار است. هدف پژوهش حاضر، شناخت و بررسی نابرابری‌های منطقه‌ای

(۳۰ استان کشور) به لحاظ بازار کار بوده است و بر اساس برنامه چهارم، انتظار می‌رفت که تغییرات وضعیت میان استان‌ها و تفاوت‌های فراوان آنها کاهش یابد. با توجه به اتمام دوره برنامه، این موضوع باید مورد سنجش قرار گیرد. از این رو، روش‌های مختلفی برای ثابت شدن یا نفی افزایش نابرابری‌ها مورد استفاده قرار گرفته است. برای بررسی این نابرابری‌ها، از پنج شاخص نابرابری ضریب تغییرات، هیرشمن و هیرفیندال، ویلیامسون، تایل و انحراف از میانگین نسبی در سال‌های ۸۸-۱۳۸۴، برای دو شاخص مهم بازار کار (نرخ بیکاری و نرخ مشارکت نیروی کار) استفاده شده است. نتایج نشان می‌دهند که:

- روند نابرابری‌های منطقه‌ای نرخ بیکاری، با نابرابری‌های منطقه‌ای نرخ مشارکت نیروی کار، تا حدودی متفاوت است، به طوری که نابرابری‌های منطقه‌ای نرخ بیکاری نسبتاً کاهش یافته‌اند، ولی نابرابری‌های منطقه‌ای نرخ مشارکت نیروی کار، تا حدودی افزایش داشته‌اند.

- در بین سال‌های برنامه چهارم توسعه، بیشترین نابرابری به لحاظ شاخص‌های نرخ بیکاری و نرخ مشارکت نیروی کار، در سال ۱۳۸۶ وجود داشته و با وجود رکود نسبی حاکم بر اقتصاد در سال‌های ۸۸-۱۳۸۷، به تدریج نابرابری‌های دو شاخص اساسی بازار کار کاهش یافته است.

- گستره شاخص‌های نابرابری دو شاخص نرخ بیکاری و نرخ مشارکت نیروی کار نشان می‌دهد که سیاست‌های توسعه منطقه‌ای و بهبود بازار کار، عمدتاً موجب تحریک تقاضای کار برای نیروی کار شده است و کمتر عرضه بر نیروی کار تأثیر گذاشته است. این موضوع باید در سیاست‌گذاری‌های بازار کار مورد بازنگری و توجه بیشتر قرار گیرد.

- روند تغییرات نرخ بیکاری کل کشور و روند اختلاف بین حداکثر و حداقل نرخ بیکاری استان‌ها، با روند شاخص‌های نابرابری منطقه‌ای رابطه معکوس داشته است. به عبارت دیگر، سیاست‌های کلان اقتصادی برای ایجاد فرصت‌های شغلی و کاهش نرخ بیکاری، همواره به نفع کاهش نابرابری‌های نرخ بیکاری در استان‌های کشور نبوده است. این روند برای نرخ مشارکت نیروی کار بیشتر مشهود است. یعنی این نرخ نه تنها در کل کشور کاهش یافته، بلکه نابرابری‌های آن نیز تا حدودی بیشتر شده است و بر خلاف انتظار است.

از این رو، در جهت‌گیری و سیاست‌گذاری دولت برای بهبود بازار کار، علاوه بر رویکردهای ملی، توجه به تعادل‌های منطقه‌ای نیز می‌تواند تأثیر مهمی در کاهش روند نابرابری‌ها و برابری فرصت‌های بیشتر در کلیه مناطق کشور به ویژه مناطق کمتر برخوردار داشته باشد، بدین ترتیب:

الف- در سیاست‌گذاری‌های بازار کار، علاوه بر جهت‌گیری‌های ملی، جهت‌گیری‌های توسعه منطقه‌ای برای فراهم کردن فرصت‌های برابر امکانات و منابع کشور، باید در چارچوب برنامه‌ریزی

مبتنی بر آمایش سرزمین، مورد توجه برنامه‌ریزان و سیاستگذاران قرار گیرد. در این صورت، نه تنها اهداف مورد نظر بیشتر تحقق خواهند یافت، بلکه در کنار آن، اهداف دولت برای دستیابی به رشد و توسعه بیشتر مناطق و بهبود بازار کار، به ویژه در مناطق کمتر برخوردار فراهم خواهد شد. به ویژه اینکه در سیاست‌گذاری اشتغال، هدفمندسازی منابع و حمایت‌های مالی و حقوقی دولت در میان مناطق، تأثیر مهمی بر کاهش روند نابرابری‌ها خواهد داشت.

ب- در سیاست‌گذاری‌های بازار کار، در کنار هدف‌گذاری متغیرهای مهم بازار کار، مباحث محوری و مرتبط با بازار کار نظیر سیاست‌های جمعیت، سیاست‌های مهاجرت، سیاست‌های آموزشی و الگوهای توسعه و آمایشی مناطق و غیره نیز شناسایی شود و در برنامه‌ریزی‌های ملی و منطقه‌ای، مورد استفاده قرار گیرد.

ج- در توسعه مناطق و کاهش نابرابری‌های آنها، رویکردهای توسعه بازار کار، به لحاظ تقویت در عرضه نیروی کار، از طریق توسعه کیفی آموزش‌های رسمی، غیررسمی و کاربردی و هدفمند کردن پذیرش دانشگاه‌های دولتی و غیردولتی در مناطق مختلف کشور، می‌توانند به تحقق اهداف منطقه‌ای دولت کمک کنند.

منابع

الف) فارسی

- ابونوری، اسماعیل و اسنوندی، اسماعیل (۱۳۸۴). برآورد و ارزیابی سازگاری شاخص‌های نابرابری اقتصادی با استفاده از ریزداده‌ها در ایران. *تحقیقات اقتصادی دانشگاه تهران*، ۷۱.
- بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران. *گزارش اقتصادی-اجتماعی استان‌های کشور*. سنوات مختلف.
- حسن‌زاده، علی و ازوجی، علاء‌الدین (۱۳۸۶). *تحلیل نابرابری‌های منطقه‌ای منابع بانکی و بازار کار در استان‌های کشور*. مجموعه مقالات کنفرانس پولی و بانکی. پژوهشکده پولی و بانکی بانک مرکزی ج.ا.ایران.
- سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور (۱۳۸۴). *سند توسعه ویژه (فرابخشی) توسعه اشتغال و کاهش بیکاری در برنامه چهارم توسعه*.
- سن، مارتیا کومار (۱۳۸۱). *در باب نابرابری اقتصادی*. ترجمه حسین راغفر. مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی. صباغ کرمانی، مجید (۱۳۸۰). *اقتصاد منطقه‌ای (تئوری و مدل‌ها)*. تهران: انتشارات سمت.

- صباغ کرمانی، مجید (۱۳۸۰). تجزیه و تحلیل نابرابری‌های منطقه‌ای اشتغال در استان‌های کشور. فصلنامه علمی و پژوهشی مدرس. دانشگاه تربیت مدرس. ۲.
- عبادی، جعفر و شهیکل تاش، محمدنبی (۱۳۸۵). بررسی نابرابری جریان‌های تجاری، سرمایه‌گذاری و درآمد در جهان. تحقیقات اقتصادی. ۷۲.
- لطفی، علی و درویش، زهرا (۱۳۸۵). شاخص‌های تکنیکال، انتشارات ترمه.
- متوسلی، محمود و وهابی، بهرام (۱۳۸۲). الگوسازی تفاوت‌های منطقه‌ای از دیدگاه توسعه منطقه‌ای. علوم انسانی. دانشگاه الزهرا. ۴۴ و ۴۵.
- مرکز آمار ایران. سالنامه آماری سال‌های ۱۳۷۹-۸۳ کل کشور. بخش نیروی انسانی.
- مرکز آمار ایران. نتایج آمارگیری طرح نیروی کار. سال‌های ۸۸-۱۳۸۴.
- یاسوری، مجید (۱۳۸۴). سیاستگذاری منطقه‌ای و چگونگی نابرابری‌ها در کشور. اطلاعات سیاسی و اقتصادی. ۲۱۱-۲۱۲.
- یوسفی، محمدقلی (۱۳۸۱). اقتصاد صنعتی. انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.

ب) انگلیسی

- Ahluwalia, M. S. (1976). Inequality, poverty and development. Journal of development economics, 3.
- Amos, O. (1987). Unbalanced Regional Growth and Regional Income Inequality in the LATTER Stage of Development. Papers Presented at Southern Regional Association. Chapel Hill. NC.
- Anand, S. M. & Kanvur .R. (1993). The Kuznets Process and the Inequality- Development Relationship. Journal of Development Economics, 40.
- Atkinson A. B. F. (1973). On the Measurement and Inequality. in Atkinson (Ed). Wealth/ income and inequality. Penguin Book.
- Candlerlaria, c., Daly, M. & Hale, G. (2009). Persistent Regional Inequality in China. Federal Reserve Bank of San Fran cisco.
- Docherty, Peter. (2005). Money and Employment. University of Technology. Sydney.
- Fuentes, Carlos J. (2006). Regional Monetary Policy. Rutledge Studies in the Modern world Economy. New York.
- Hughes, G. & McCormik, B. (1990). Does Migration reduce differentials in regional unemployment rates?. Migration and labor Market Adjustment. kluwor Academic. Holland.
- Kuznets, S. (1955). Economic Growth and Income Inequality. American Economic Review, 45, 1-28.
- Williamson, j.G. (1965). Regional Inequality and the Process of Economic Development. Economic development and cultural Change, 13.

پیوست:

جدول (۱): مقایسه میزان مشارکت نیروی کار و بیکاری در سال پایه و انتهای برنامه چهارم توسعه

فاصله بین هدف‌گذاری و عملکرد شاخص در سال پایانی برنامه (درصد)	سال ۱۳۸۸					عملکرد سال پایه (۱۳۸۳)		نام استان‌ها	
	میزان مشارکت	میزان بیکاری	عملکرد میزان بیکاری	هدف‌گذاری نرخ بیکاری	عملکرد میزان مشارکت	هدف‌گذاری میزان مشارکت	میزان مشارکت		میزان بیکاری
	41.7	90.5	11.9	8.4	38.9	43	12.3	39	کل کشور
	78.6	90.8	10	5.6	45.5	50.1	5.6	44.8	آذربایجان شرقی
	28.9	91.6	10.7	8.3	45.0	49.1	11.3	44.1	آذربایجان غربی
	37.9	108.5	12	8.7	46.2	42.6	11	38.5	اردبیل
	50.0	96.1	12	8	41.8	43.5	13.3	39.5	اصفهان
	22.3	106.4	12.6	10.3	39.9	37.5	15.9	34.2	ایلام
	58.1	100.3	11.7	7.4	36.6	36.5	12.5	33.5	بوشهر
	41.7	90.3	11.9	8.4	37.4	41.4	12.1	37.7	تهران
	92.9	90.9	16.4	8.5	39.1	43	17.6	39.4	چهارمحال و بختیاری
	-14.6	92.0	7	8.2	41.5	45.1	9.9	40.4	خراسان جنوبی
	40.0	87.4	11.2	8	41.5	47.5	9.3	42.5	خراسان رضوی
	-9.9	80.3	6.4	7.1	36.8	45.8	8.1	41	خراسان شمالی
	27.2	95.9	13.1	10.3	37.6	39.2	19.6	35.9	خوزستان
	-3.4	100.2	8.4	8.7	44.9	44.8	11.7	40.3	زنجان

ادامه جدول (۱): مقایسه میزان مشارکت نیروی کار و بیکاری در سال پایه و انتهای برنامه چهارم توسعه

فاصله بین هدف گذاری و عملکرد شاخص در سال پایانی برنامه (درصد)	سال ۱۳۸۸					عملکرد سال پایه (۱۳۸۳)		نام استان‌ها	
	میزان مشارکت	میزان بیکاری	عملکرد میزان بیکاری	هدف‌گذاری نرخ بیکاری	عملکرد میزان مشارکت	هدف‌گذاری میزان مشارکت	میزان بیکاری		میزان مشارکت
	12.3	85.5	9.1	8.1	35.9	42	9.6	38.4	سمنان
	19.8	81.8	13.3	11.1	30.5	37.3	21.7	33.9	سیستان و بلوچستان
	73.5	95.4	14.4	8.3	37.6	39.4	13.4	36.1	فارس
	47.0	82.3	12.2	8.3	35.8	43.5	8.3	39.5	قزوین
	47.9	89.6	10.8	7.3	34.4	38.4	9.2	35.3	قم
	31.7	88.7	10.8	8.2	39.2	44.2	14.6	40.9	کردستان
	41.7	85.9	11.9	8.4	34.6	40.3	9.5	36.7	کرمان
	66.3	83.7	13.8	8.3	35.9	42.9	11.2	39.7	کرمانشاه
	45.1	80.6	14.8	10.2	30.0	37.2	14.1	34.1	کهگیلویه و بویراحمد
	-17.4	93.0	7.1	8.6	40.0	43	14.3	38.8	گلستان
	71.9	86.2	15.3	8.9	41.1	47.7	12.1	42.6	گیلان
	86.3	97.7	19	10.2	37.5	38.4	19.4	35.1	لرستان
	-8.0	81.9	8.1	8.8	36.7	44.8	10.8	40.3	مازندران
	45.5	92.8	11.2	7.7	38.5	41.5	9.3	37.8	مرکزی
	-25.0	83.9	6.9	9.2	31.8	37.9	12.8	34.8	هرمزگان
	119.5	94.9	18	8.2	41.2	43.4	14	39.7	همدان
	-4.3	82.1	9	9.4	39.5	48.1	17.3	43.1	یزد

منبع: سند توسعه ویژه (فرابخشی) توسعه اشتغال و کاهش بیکاری در برنامه چهارم توسعه، سال ۱۳۸۴ و مرکز آمار ایران، نتایج آمارگیری طرح نیروی کار، سال ۱۳۸۸